

Email:
isqt@sku.ac.ir

website:
<https://isqt.sku.ac.ir>

Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology



The Holy Quran, Imam Ali (AS), Wilayah, Imamate, Tafsir al-Qummi, Tafsir al-Burhan, Narrative Exegesis

Mohammad Zahedi Moghaddam ^{1*} and Marziyeh Allahbakhshi Hafshejani ²

¹ Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran.

² Master's Student, Department of Quranic Sciences, Field of Quranic Studies, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran.

Article information

ABSTRACT

Article type:
Research Paper

KEYWORDS:

The Holy Quran
Imam Ali (AS)
Wilayah (Guardianship)
Imamate
Tafsir al-Qummi
Tafsir al-Burhan
Narrative Exegesis (or
Tradition-based
Exegesis).

Received: 2026/06/05

Accepted: 2026/08/07

*Corresponding author:

mzahedi4642@gmail.com

How to cite this paper:

Zahedi Moghaddam, M., Allahbakhshi Hafshejani, M. (2026). The Holy Quran, Imam Ali (AS), Wilayah, Imamate, Tafsir al-Qummi, Tafsir al-Burhan, Narrative Exegesis. *Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology*. 3(2): 147-166.

The verses of Wilayah (Guardianship) in the Holy Quran are among the most significant Quranic documents for the Imamate of Imam Ali (peace be upon him). Shi'a narrative exegeses, especially Tafsir al-Qummi (by Ali ibn Ibrahim al-Qummi) and Tafsir al-Burhan (by Sayyid Hashim al-Bahrani), relying on the traditions of the Ahl al-Bayt (peace be upon them), play a key role in elucidating these verses. This research, employing a descriptive-analytical method and a comparative approach, re-examines the position of Imam Ali (peace be upon him) in six verses of Wilayah (the verses of Guardianship, Purification, Mubalah, Proclamation, Ulul-Amr, and the Perfection of Religion) within these two exegeses. The findings indicate that both commentaries, citing narrative occasions of revelation, regard these verses as referring to the divine guardianship and Imamate of Imam Ali (peace be upon him). However, Tafsir al-Burhan, with its comprehensive and tradition-based approach, offers a greater diversity of narrations, whereas Tafsir al-Qummi, by selecting early traditions, emphasizes content authenticity. On the other hand, a detailed analysis of the verses in these two exegeses reveals that: the Verse of Wilayah indicates the obligation of obeying Imam Ali (peace be upon him) as the "divine Wali (Guardian)"; the Verse of Purification establishes the absolute infallibility of the Ahl al-Bayt (peace be upon them); the Verse of Mubalah affirms the status of Ali (peace be upon him) as the "self of the Prophet"; and the Verse of the Perfection of Religion introduces Wilayah as the "final obligation" and the complement of religion. The conclusion is that the Holy Quran, in its narrative reading, is the most important source for proving the Imamate, and these two commentaries, within a single epistemological chain, establish the Quranic foundations of Wilayah.

DOI: 10.22034/isqt.2026.15064.1041

بازخوانی جایگاه امام علی (ع) در قرآن؛ پژوهشی در تفاسیر قمی و البرهان

محمد زاهدی مقدم^{۱*}، مرضیه اله‌بخشی هفشجانی^۲

۱- استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم و قرآن: رشته مطالعات قرآن، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
آیات ولایت در قرآن کریم از مهم‌ترین مستندات قرآنی امامت امام علی (علیه‌السلام) به شمار می‌روند. تفاسیر روایی شیعه، به ویژه تفسیر قمی (علی بن ابراهیم قمی) و تفسیر البرهان (سید هاشم بحرانی)، با تکیه بر روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، نقش کلیدی در تبیین این آیات دارند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، به بازخوانی جایگاه امام علی (علیه‌السلام) در شش آیه ولایت (ولایت، تطهیر، مباحله، ابلاغ، اولی‌الامر و اکمال دین) در این دو تفسیر می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد هر دو تفسیر با استناد به شأن نزول‌های روایی، این آیات را ناظر به ولایت الهی و امامت امام علی (علیه‌السلام) می‌دانند؛ اما تفسیر البرهان با رویکردی جامع‌نگر و اخباری، تنوع روایی بیشتری ارائه می‌دهد، در حالی که تفسیر قمی با گزینش روایات کهن، بر اصالت محتوایی تأکید دارد. از سوی دیگر، تحلیل تفصیلی آیات در این دو تفسیر نشان می‌دهد که آیه ولایت بر وجوب اطاعت از امام علی (علیه‌السلام) به عنوان «ولی‌الهی» دلالت دارد؛ آیه تطهیر عصمت مطلق اهل بیت (علیهم‌السلام) را اثبات می‌کند؛ آیه مباحله جایگاه «نفس پیامبری» علی (علیه‌السلام) را تثبیت می‌نماید؛ و آیه اکمال دین، ولایت را به عنوان «آخرین فریضه» و کمال‌بخش دین معرفی می‌کند. نتیجه آنکه قرآن کریم در خوانش روایی، مهم‌ترین منبع اثبات امامت است و این دو تفسیر در یک زنجیره معرفتی، مبانی قرآنی ولایت را تثبیت می‌کنند.	نوع مقاله: علمی پژوهشی واژگان کلیدی: قرآن کریم، امام علی (ع)، ولایت، امامت، تفسیر قمی، تفسیر البرهان، تفسیر روایی. تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۶ * پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mzahedi4642@gmail.com Mohammad.zahedimoghada@gmail.com m@sku.ac.ir ارجاع: زاهدی مقدم، م. اله‌بخشی هفشجانی، م.، ۱۴۰۵، بازخوانی جایگاه امام علی (ع) در قرآن؛ پژوهشی در تفاسیر قمی و البرهان، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲)، ۱۴۶-۱۶۶.

۱. مقدمه

ولایت، یکی از اصلی‌ترین مفاهیم در نظام اعتقادی شیعه است که نقش محوری آن در ادامه هدایت پس از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از نسخه‌های قرآنی و روایات معتبر مورد تأکید قرار گرفته است. در میان شخصیت‌های اسلامی، امام علی (علیه‌السلام) جایگاهی ممتاز دارد که آیات متعددی از قرآن کریم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به شأن و منزلت ولایی ایشان اشاره دارند. این آیات که در اصطلاح به «آیات ولایی» شهرت یافته‌اند، همواره محلی برای استنباط مبانی امامت و ولایت از منظر قرآن فراهم ساخته‌اند. در این میان، تفسیرهای روایی شیعه مانند تفسیر قمی و تفسیر البرهان، به دلیل استناد گسترده به روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، اهمیت زیادی در تبیین این آیات دارند. تفسیر قمی که به علی بن ابراهیم قمی نسبت داده می‌شود، از کهن‌ترین منابع تفسیری شیعه است و مجموعه‌ای از روایات امامان معصوم (علیهم‌السلام) را دربردارد. همچنین تفسیر البرهان اثر سید هاشم بحرانی، یکی از جامع‌ترین تفاسیر روایی شیعه به‌شمار می‌رود که تلاش کرده است تمامی آیات قرآن را بر اساس روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) تبیین کند. سؤال اصلی پژوهش آن است که تفسیر قمی و تفسیر البرهان، آیات ولایی قرآن (از جمله آیه ولایت، آیه ابلاغ، آیه تطهیر، آیه مباحله، آیه اولی‌الأمر و آیه اکمال دین) را چگونه تبیین کرده‌اند و این دو تفسیر چه دلالت‌هایی بر ولایت و امامت امام علی (علیه‌السلام) از این آیات ارائه می‌دهند؟ فرضیه مقاله بر آن است که هر دو تفسیر، با استناد به روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، آیات یادشده را به‌طور صریح یا ضمنی ناظر به ولایت و امامت امام علی (علیه‌السلام) می‌دانند؛ با این تفاوت که تفسیر البرهان به دلیل جامعیت روایی و رویکرد گردآوری همه‌گستر، تنوع بیشتری از روایات را ارائه می‌دهد، در حالی که تفسیر قمی با رویکردی انتخابی‌تر، بر روایات خاصی تأکید می‌ورزد. علاوه بر این، فرض می‌رود که دلالت‌های مستفاد از این دو تفسیر، نه تنها بر انطباق شأن نزول آیات با امام علی (علیه‌السلام) تأکید دارد، بلکه کارکرد الهیاتی آن‌ها را در تثبیت آموزه ولایت برجسته می‌سازد.

۲. پیشینه پژوهش

با وجود پژوهش‌های متعدد در زمینه آیات ولایت، کمتر اثری به تطبیق روشمند و ساختاریافته دو تفسیر قمی و البرهان در این حوزه پرداخته است. در لابه‌لای مباحثی که به آیات ولایت پرداخته‌اند، برخی از پژوهش‌هایی که مرتبط با تفسیر قمی و البرهان هستند یا به صورت مستقل یا تطبیقی به معرفی و روش‌شناسی این دو تفسیر پرداخته‌اند؛ با به بررسی آیات ولایت به طور کلی می‌پردازند، یا با رویکرد انتقادی به روایات تفسیر قمی درباره امام علی (ع) نگریسته‌اند.

یک. مطالعاتی که به صورت مستقل یا تطبیقی به معرفی و روش‌شناسی این دو تفسیر پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله «تحلیل تطبیقی تفسیر القمی و تفسیر الصافی در مسئله آیات مستثنیات» از غفارزاده و پیچان (۱۴۰۳)، که به مقایسه عملکرد دو تفسیر در قبال آیات مستثنیات (آیاتی که نزول آنها برخلاف نزول کل سوره تلقی می‌شود) پرداخته و نشان داده است که مؤلفان تفاسیر روایی، برخلاف تصور رایج، فقط به گردآوری روایات اکتفا

نکرده‌اند؛ بلکه با تأثیرپذیری از مبانی خاص خود، در گزینش و چینش روایات رویکردی اجتهادی داشته‌اند. مقاله «تفاسیر روایی قرن یازدهم هجری» از فاکر میدی (۱۳۷۶) که ضمن بررسی فضای فکری و علمی سده یازدهم، به معرفی و تحلیل تفسیر البرهان به عنوان یکی از مهم‌ترین تفاسیر روایی این دوره پرداخته و راز ظهور اینگونه تفاسیر را در غلبه رویکرد اخباری‌گری در آن عصر دانسته است.

مقاله «مقایسه تحلیلی روش علامه طباطبائی با مفسران روایی در تعامل با روایات تفسیری» که روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان را با تفاسیر روایی از جمله قمی و البرهان مقایسه کرده و تفاوت مبانی آن‌ها را در حجیت خبر واحد و نقش عقل در تفسیر نشان داده است.

دوم پژوهش‌هایی که به بررسی آیات ولایت به طور کلی پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پایان‌نامه «پژوهشی در تفسیر آیات ولایت و تبیین جایگاه آنها در سوره مائده از دیدگاه شیعه و اهل سنت» (دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶) که به تفسیر سه آیه (۳، ۵۵ و ۶۷) از سوره مائده از دیدگاه فریقین پرداخته و کوشیده است انطباق این آیات بر ولایت امام علی (علیه‌السلام) را اثبات کند.

مقاله «واکاوی تفسیری آیه ولایت از منظر فریقین» از ابراهیمی و دیگران (۱۳۹۶) که ضمن تحلیل آرای مفسران شیعه و اهل سنت، به معناشناسی واژه «ولی» و پی‌جویی روایی مصداق «الذین آمنوا» پرداخته و صحت دیدگاه شیعه را مبنی بر انطباق آیه بر امام علی (علیه‌السلام) بازنمایی کرده است.

مقاله «بررسی تطبیقی آیه ولایت از منظر فریقین» که دو برداشت متفاوت از آیه ولایت را بررسی و نقد کرده و با تکیه بر ادله، دیدگاه شیعه را تقویت نموده است.

سوم پژوهش‌هایی که با رویکرد انتقادی به روایات تفسیر قمی درباره امام علی (علیه‌السلام) نگریسته‌اند. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله «علی علیه‌السلام در منظر قرآن و روایات تفسیری» از علی مختاری (۱۳۷۹) که با اذعان به جایگاه بی‌نظیر امام علی (علیه‌السلام) در قرآن و سنت، به نقد رویکرد برخی تفاسیر روایی (به‌ویژه تفسیر قمی) پرداخته و نشان داده است که چگونه برخی روایات ضعیف یا نادرست، تصویری ناقص و گاه مغشوش از آن حضرت ارائه داده‌اند. نویسنده با تحلیل نمونه‌هایی از تفسیر قمی و مقایسه آن با روایات البرهان و دیگر منابع، بر ضرورت بازخوانی انتقادی تفاسیر روایی و پالایش روایات معتبر از نامعتبر تأکید کرده است.

وجه تمیز اثر پیش‌ورو با آثار پیشین در این است که پژوهش‌های پیشین به بررسی مستقل یکی از این دو تفسیر پرداخته‌اند. همچنین در مواردی که مقایسه تطبیقی صورت گرفته؛ مانند مقایسه تفسیر قمی با تفسیر صافی در مسئله آیات مستثنیات، موضوع مورد بررسی به حوزه‌ای غیر از ولایت و امامت اختصاص داشته است. پژوهش حاضر برای نخستین‌بار به مقایسه روشمند و نظام‌مند این دو تفسیر در شش آیه کلیدی ولایت (ولایت، تطهیر، مباحله، ابلاغ، اولی الامر و اکمال دین) می‌پردازد. برخلاف پژوهش‌هایی که صرفاً به گزارش روایات ذیل آیات بسنده کرده‌اند، این پژوهش نه تنها به تحلیل تطبیقی محتوایی روایات می‌پردازد، بلکه به نقد و بررسی روش تفسیری این دو اثر نیز توجه دارد و کاستی‌های هر یک را - به ویژه در بخش تفسیر قمی که برخی روایات ضعیف در آن راه

یافته است - مورد اشاره قرار می‌دهد. همچنین بیشتر پژوهش‌های پیشین یا به یک آیه خاص از آیات ولایت (اغلب آیه ولایت یا آیه تطهیر) تمرکز داشته‌اند و یا در مواردی که چند آیه را بررسی کرده‌اند، تمرکز آن‌ها بر سوره مائده محدود بوده است. پژوهش حاضر با پوشش شش آیه از سوره‌های مختلف (مائده، احزاب، آل عمران، نساء) تصویری جامع‌تر از جایگاه قرآنی امام علی (علیه‌السلام) ارائه می‌دهد. در این پژوهش به تحلیل روش‌شناختی دو مفسر (روش روایی - اجتهادی قمی در مقابل روش روایی محض بحرانی) پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه تفاوت در مبانی روشی، در کمیت، کیفیت و گزینش روایات تأثیر گذاشته است.

بنابراین این پژوهش می‌تواند سهم مؤثری در فهم بهتر مبانی قرآنی امامت در اندیشه شیعه ایفا کند و خلأ موجود در مطالعات تطبیقی تفاسیر روایی را پر سازد. این مقاله پس از بیان مفهوم‌شناسی به مسائلی چون معرفی و روش‌شناسی تفاسیر قمی و البرهان، جایگاه امام علی در تفسیر قمی و البرهان و نتیجه و یافته‌های پژوهش می‌پردازد.

۳. مفهوم‌شناسی تفسیر روایی

تفسیر روایی، تفسیر مأثور یا تفسیر نقلی، بنابر نظر شیعیان، گونه‌ای از تفسیر قرآن، مبتنی بر روایات نقل شده از پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه است. اهل سنت، کلام صحابه و تابعین را نیز مبنای استفاده در تفسیر روایی دانسته‌اند (ایازی، ۱۴۱۴ق: ۳۶). مفسران شیعه و سنی بر این باورند که سخنان یا احادیث تفسیری منسوب به پیامبر (ص)، در صورت اثبات صحت آنها، یکی از بهترین و استوارترین گونه‌های تفسیر است (ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۶/ ۴۷؛ ۱۴/ ۱۶۳). شیعیان، با استناد به حدیث ثقلین، روایات امامان شیعه را نیز از منابع تفسیر روایی دانسته‌اند (ایازی، ۱۴۱۴ق: ۳۶-۳۷). بنابراین تفسیر روایی به معنای بیان و روشن‌سازی آیات قرآن از طریق نقل احادیث و روایات است و مفسر در تبیین آیات، بیشتر یا کاملاً به روایات و احادیث رسیده از پیامبر اسلام و اهل بیت (علیهم‌السلام) و گاهی صحابه و تابعان استناد می‌کند. در این روش، محتوای تفسیر از منابع نقلی (حدیث) استخراج و تدوین می‌گردد و نقش عقل و رأی شخصی به حداقل می‌رسد. از ویژگی‌های تفسیر روایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

استناد به شأن نزول‌های منقول از معصومان؛

بیان مصادیق آیات از طریق روایات (مانند جری و تطبیق)؛

تأکید بر احادیث تفسیری و گاه روایات اسباب نزول؛

دسته‌بندی روایات ذیل آیات مرتبط.

از جمله تفاسیر مشهور روایی شیعی می‌توان به تفسیر قمی از علی بن ابراهیم قمی، تفسیر البرهان از سید هاشم بحرانی و تفسیر نورالثقلین از عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی اشاره کرد. در تفسیر روایی، اعتبار سند روایت، وثاقت راوی و انطباق آن با ظاهر قرآن و عقل سلیم مورد توجه قرار می‌گیرد. این روش در تفاسیر شیعه عمدتاً بر روایات اهل بیت (علیه‌السلام) و در تفاسیر اهل سنت بر روایات صحابه و تابعان مبتنی است (بابائی، ۲۰۰۶: ۷۱-۹۷).

۴. معرفی و روش‌شناسی تفاسیر قمی و البرهان

چهره‌نمای تفاسیر روایی شیعه، دو تفسیر کهن و معتبر «قمی» و «البرهان» هستند که در ادامه به اجمال معرفی می‌گردند

۱.۴ تفسیر قمی

۱.۱.۴. شناخت‌نامه

تفسیر علی بن ابراهیم قمی (م ۳۰۷ق) از تفاسیر کهن شیعی و از مصادر اصلی تفاسیر روایی است (طوسی: ۱۴۲۰: ۲۶۶). نجاشی وی را ثقه، مورد اعتماد و دارای مذهب صحیح دانسته و از آثارش به «التفسیر» اشاره کرده است (نجاشی: ۱۳۶۵، ۲۶۰: رقم ۶۸۰). او از مشایخ کلینی به شمار می‌رود. این تفسیر بعدها منبع اصلی تفاسیر روایی-اجتهادی مانند البرهان، نورالثقلین، الصافی و مجمع البیان قرار گرفت؛ چنانکه بحرانی در مقدمه‌ی البرهان تصریح می‌کند که در صورت نیافتن روایت، به تفسیر قمی اکتفا می‌کند (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱/ ۷؛ بابایی، ۱۳۹۰: ۴۷۷/۱). حتی برخی از مفسران، تمام مطالب تفسیر قمی - اعم از روایت و غیرروایت - را به گمان روایت بودن، نقل کرده‌اند (بابایی، ۱۳۹۶: ۱۰۰/۲). با این حال، برخی محققان انتساب تمام کتاب را به علی بن ابراهیم نپذیرفته و تنها بخشی از آن را برای وی دانسته‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۳۰۳-۳۰۵). محتوای تفسیر تنها به گردآوری روایات محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل تفسیر آیات و کلمات بدون استناد روشن به روایت، شأن‌نزل‌های مفصل، قصص انبیا، وقایع عصر پیامبر (ص)، مباحث فقهی و گاه معانی واژگان مشترک قرآنی است (قمی، ۱۴۰۴: ۱/ ۳۰-۳۵).

۲.۱.۴. روش‌شناسی تفسیر قمی

از مطالعه تفسیر قمی به دست می‌آید که روش علی بن ابراهیم در تفسیر قرآن روش روایی اجتهادی بوده است. مؤلف در بیشتر آیات به ذکر روایات مبین معنای آیات اکتفا کرده و آنها را با سند آورده و درباره سند روایات هم اظهار نظر نکرده و به نظر می‌رسد سند تمام روایات از نگاه ایشان صحیح بوده است. هرچند در متن تفسیر بررسی سندی وجود ندارد ولی در گزینش روایات بررسی کرده و روایات معتبر و مورد اعتمادش را آورده است. در مواردی نیز بدون ذکر روایت، با اجتهادی ساده، معنای آیات را بیان می‌کند (بابایی، ۱۳۹۰: ۱/ ۴۸۱). اجتهادی که بیشتر هیچ دلیل و شاهی (قمی، ۱۴۰۴: ۶۳/۱) در آن دیده نمی‌شود و گاه مستند به آیات، گاه اشعار عرب، (قمی، ۱۴۰۴: ۳۵۵/۲) و گاهی نیز به فرهنگ مردم زمان جاهلیت است (قمی، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۲۷-۲۵۴-۲۵۵؛ ۱۵۰/۲ و ۴۶۸). از مهمترین امتیازات روش قمی می‌توان ذکر سند روایات، نقل روایت از افراد ثقه، آوردن روایات معتبر، استناد به آیات و اشعار عرب و فرهنگ مردم در زمان جاهلیت در بیان معنا و مصادیق آیات یاد کرد (بابایی، ۱۳۹۶: ۱۰۳/۲، بابایی، ۱۳۹۰: ۱/ ۴۸۱-۴۸۵).

۲.۴. معرفی تفسیر البرهان

۱.۲.۴. شناخت‌نامه

البرهان فی تفسیر القرآن از جامع‌ترین تفاسیر روایی شیعه و دائرةالمعارفی بزرگ از روایات تفسیری است که در قرن یازدهم هجری با رویکرد اخباری تدوین شده است. سید هاشم بحرانی (م ۱۰۷ یا ۱۱۰۹ق) روایات را از کتب

معتبر امامیه و گاه از منابع اهل سنت - در صورت موافقت با روایات اهل بیت یا در فضیلت آنان - گردآوری کرده است (ایازی، ۱۴۱۴ق: ۹۳/۳). مؤلف در مقدمه می‌نویسد: «روایات را از کتب معتبر و مورد رجوع انتخاب کرده و اغلب از طریق امامیه نقل نموده‌ام؛ اما در جایی که روایات اهل سنت موافق یا در فضیلت اهل بیت (ع) بوده، از آنها نیز استفاده کرده‌ام و از ابن عباس نیز به سبب شاگردی امام علی (ع)، اندکی نقل کرده‌ام (بحرانی، ۱۳۷۴: ۵/۱). این تفسیر، افزون بر روایات تفسیری، به موضوعات فقهی، قصص، احادیث نبوی و فضایل اهل بیت (ع) نیز پرداخته است. تألیف آن در زمان شاه سلیمان بهادر خان صفوی انجام شده و در سال ۱۰۹۵ق به پایان رسیده است (همان: ۷/۱).

۲.۲.۴. روش‌شناسی تفسیر البرهان

مؤلف در این تفسیر و ظاهراً در دیگر کتاب‌های تفسیری خود، به ذکر روایات در ذیل آیات بسنده نموده و از هرگونه اجتهاد و اظهار رأی خودداری کرده است. این نوع تفسیر نشان می‌دهد که مؤلف مسلکی اخباری‌گری داشته و در تفسیر طرفدار مکتب روایی محض بوده است (بابایی، ۱۳۹۶: ۱۵۷/۱). این تفسیر همه سوره‌های قرآن را دربر دارد و و در آغاز هر سوره، مکی یا مدنی بودن آن را تعیین کرده و چند روایت در فضیلت و گاه در خواص آن سوره آورده است. پس از آن، در ذیل هر آیه ای روایاتی را که به گونه‌ای مرتبط با آن است، ذکر نمود. در برخی آیات نیز روایاتی نیاورده و تنها به ذکر سخن علی بن ابرهیم قمی بنده کرده است. از مهمترین امتیازات این کتاب این است که روایات فراوانی را که در کتاب‌های روایی شیعه پراکنده بوده، جمع‌آوری کرده است. نویسنده در مقدمه کتاب از ۵۴ کتاب شیعه و برخی کتاب‌های اهل سنت که از آنها برای جمع‌آوری روایات استفاده کرده، یاد می‌کند (بحرانی، ۱۳۷۴: ۷۰/۱) از دیگر امتیازات این اثر علمی-تفسیری، این است که سند روایات را که در مصدر اصلی بوده، ذکر کرده و در نتیجه برای تحقیق سند روایات این تفسیر رجوع به مصدر اصلی لازم نیست. در این تفسیر از کتاب‌هایی نقل روایت شده که در نورالثقلین هیچ روایتی از آنها نقل نشده است (بابایی، ۱۳۹۶: ۱/۳۷۱۱).

۵. جایگاه امام علی (ع) در تفسیر قمی و البرهان

اگرچه نام مبارک امام علی (ع) مستقیماً در قرآن کریم ذکر نشده است، اما بر اساس منابع معتبر شیعی و به استناد روایات متعدد که در تفسیر قمی و البرهان آمده، بیش از سیصد آیه از آیات قرآن در شأن و منزلت ایشان نازل شده است. برخی از مهم‌ترین این آیات عبارتند از: آیه ولایت (مائده، ۵۵) که بر مقام ولایت الهی حضرت دلالت دارد، آیه تطهیر (احزاب/ ۳۳) که ایشان را از هر پلیدی مبرا می‌کند، آیه مباهله (آل عمران/ ۶۱) که در آن حضرت به عنوان «نفس پیامبر» معرفی شده است، و آیه لیلۃ المیت (بقره/ ۲۰۷) که در شب هجرت پیامبر، حضرت علی (ع) با ایشان در بستر ایشان آرمید. این آیات و ده‌ها آیه دیگر، گویای جایگاه رفیع و بی‌نظیر امیرالمؤمنین در قرآن کریم است که بخشی از آن در تفسیر قمی و البرهان بازتاب داده شده است. در ادامه به مهمترین از این آیات پرداخته و مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱.۵. آیه ولایت

آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/ ۵۵)، از برجسته‌ترین آیات در اثبات مقام امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است. علی بن ابراهیم قمی (م ۳۰۷ ق) در «تفسیر القمی» و سیدهاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) در «البرهان فی تفسیر القرآن» با تکیه بر روایات معصومان به ویژه امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، این آیه را به طور مکرر در شأن و منزلت حضرت علی (ع) تفسیر کرده‌اند. در ادامه، نگاه این دو مفسر بزرگ شیعه در ذیل آیه شریفه، به صورت مجزا مورد واکاوی قرار می‌گیرد:

در «تفسیر القمی»، روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که بافت تاریخی و شأن نزول آیه را به روشنی تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که ولایت حضرت علی (ع) یک اصل الهی و جدایی‌ناپذیر از دین است: «پیامبر خدا (ص) نشسته بود و گروهی از یهود نزد وی بودند که عبدالله بن سلام نیز در میان آنان بود. در این هنگام، این آیه بر ایشان نازل شد. پس رسول خدا (ص) به سوی مسجد بیرون رفت. در راه، گدایی به استقبالش آمد. حضرت فرمود: «آیا کسی چیزی به تو بخشیده است؟» گفت: «آری، آن نمازگزار (به من داد)». پس رسول خدا (ص) آمد و ناگاه دید که او علی امیرالمؤمنین (ع) است» (قمی، ۱۴۰۴: ۱۷۰/۱). علی بن ابراهیم قمی با روش حدیث‌محور (روایی) خود، بدون ورود به جزئیات زائد، بر این نکته تأکید می‌کند که «الَّذِينَ آمَنُوا» در آیه، اشاره به شخص خاصی دارد که در رکوع نماز، زکات (صدقه) می‌دهد و آن جز امیرالمؤمنین علی (ع) نیست. همچنین در روایتی دیگر از امام صادق (ع)، «ولایت» به «اولی به تصرف» معنا شده است که نشان‌دهنده جایگاه رهبری و سرپرستی دینی و سیاسی حضرت علی (ع) پس از پیامبر (ص) می‌باشد (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۱۴۶). این تفسیر بر سادگی و استناد مستقیم به کلام اهل بیت (ع) استوار است. بحرانی صاحب کتاب البرهان، علاوه بر روایات تفسیر قمی، روایات قابل توجه و تاملی را در ذیل این آیه جمعآوری کرده که برخی از آنها در شأن نزول آیه و برخی به مسائل ولایت و سرپرستی اشاره دارد. ایشان در مورد شأن نزول آیه علاوه بر جمله قمی این داستان را هم نقل می‌کند که «گروهی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد مدینه جمع شدند. برخی از آنها به یکدیگر گفتند: «درباره این آیه چه می‌گویید؟» برخی گفتند: «اگر به این آیه کافر شویم، به همه آنها کافر خواهیم شد. و اگر ایمان بیاوریم، این ذلت است، وقتی که ابن ابی طالب بر ما مسلط شود. آنها گفتند: ما می‌دانیم که محمد در آنچه می‌گوید صادق است، اما از او پیروی می‌کنیم و از علی در آنچه به ما دستور می‌دهد اطاعت نمی‌کنیم. سپس این آیه نازل شد» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱۱۰/۲).

بحرانی با استناد به چندین روایت، آیه ولایت را حاکی از یک حقیقت الهی و تکوینی می‌داند. ایشان از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْظَمُ وَ أَجَلُّ وَ أَعَزُّ وَ أَمْنَعُ مِنْ أَنْ يُظْلَمَ وَ لَكِنَّهُ خَلَطَنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ وَ وَلَّائِنَا وَلَّائَتَهُ حَيْثُ يَقُولُ: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا) يَعْنِي الْأَئِمَّةَ مِنَّا: خداوند بزرگ‌تر و والاتر از آن است که مورد ظلم قرار گیرد، اما ما را با خودش ممزوج ساخت و ظلم به ما را ظلم به خودش، و ولایت ما را ولایت خودش قرار داد، آنجا که می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» یعنی ائمه از ما هست (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱/۲۲۴) همچنین ایشان با استناد به روایتی از امام باقر علیه السلام این ولایت و اطاعت‌پذیری را بر پیامبر و همه امت اسلامی

واجب کرد. همچنین بحرانی داستان‌های متعددی از جمله انفاق انگشتر توسط حضرت علی (ع) در رکوع، و داستان عمر بن خطاب را نقل می‌کند که: «وَاللَّهِ لَقَدْ تَصَدَّقْتُ بِأَرْبَعِينَ خَاتَمًا وَ أَنَا رَاكِعٌ حَتَّى يَنْزِلَ فِيَّ مَا نَزَلَ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَمَا نَزَلَ» (به خدا قسم، چهل انگشتر در حال رکوع صدقه دادم تا آنچه در مورد علی بن ابی طالب (ع) نازل شد، در مورد من هم نازل شود، اما نازل نشد) (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱۰۵/۲-۱۱۰). روش بحرانی در این تفسیر، جامعیت در گردآوری روایات و نیز تحلیل کلامی با محوریت «ولایت تکوینی و تشریعی» ائمه (ع) است که ارتباط آیه با امامت را به مراتب مستحکم‌تر از سایر تفاسیر ساده نشان می‌دهد.

از مجموع روایات قمی و البرهان استفاده می‌شود که آیه ولایت به صراحت ولایت و امامت علی بن ابی طالب (ع) را تأیید می‌کند و جایگاه ویژه‌ای را برای ایشان قائل می‌شوند. روایات تاریخی و نقلیات متعددی که از پیامبر، امامان معصوم و اصحاب نقل شده، مؤید این واقعیت است که ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) نه تنها از نظر الهی واجب است، بلکه از نظر سیاسی و اجتماعی نیز حق مشروع ایشان بوده است. بحث‌های تاریخی میان اصحاب پیامبر و برخی تفسیرها درباره انحصار این آیه به ابوبکر، اغلب به انگیزه‌های سیاسی و انکار حق علی (ع) بازمی‌گردد و بر خلاف جریان غالب علمای متأخر و روایات معتبر است. اجماع تاریخی و روایی بر این است که ولایت مورد اشاره در آیه، ولایت الهی و امامت معصومانه‌ای است که تنها در علی (ع) و اهل بیت او محقق می‌شود. درک صحیح آیه ولایت، بدون توجه به زمینه‌های تاریخی و روایی و همچنین نظرات مختلف صحابه و اهل بیت، ناقص خواهد بود و باید همواره در پرتو منابع معتبر و اجماع روایی، معنا و مفهوم آن را جستجو کرد.

تحلیل تطبیقی و روش‌شناختی

در آیه ولایت، هر دو مفسر بر انحصار آیه به امام علی (ع) تأکید دارند، اما روش آن‌ها متفاوت است. قمی با نقل یک روایت کلیدی از امام باقر (ع) و اشاره‌ی مختصر به شأن نزول، بر اصالت و اتقان محتوایی تأکید دارد؛ در حالی که بحرانی با گردآوری روایات متعدد از منابع گوناگون (از جمله داستان عمر و نقل از ثعلبی) و نیز تحلیل کلامی «ولایت تکوینی»، دامنهی استدلال خود را گسترده‌تر کرده است. از این منظر، بحرانی در اثبات همه‌جانبه‌ی ولایت (تکوینی و تشریعی) موفق‌تر عمل کرده، اما رویکرد قمی از جهت اختصار و اتکا به روایات کهن، از اعتبار سندی بالاتری برخوردار است. با این حال، ضعف سندی برخی روایات البرهان (به‌ویژه آن‌هایی که از منابع غیرمعتبر نقل شده) نیاز به پالایش دارد. در مجموع، می‌توان گفت که در آیه ولایت، بحرانی از حیث کمی و تنوع روایی برتر است، اما قمی از حیث کیفی و اعتبار سندی برجسته‌تر عمل کرده است.

۲.۵. آیه تطهیر

در میان آیات قرآنی که به جایگاه والای امام علی و اهل بیت علیهم‌السلام اشاره دارد، آیه تطهیر برجسته‌ترین دلیل بر مقام عصمت و ولایت ایشان است. این آیه نه تنها به پاکی ظاهری، که به طهارت باطنی، معرفتی و رفتاری آنان دلالت دارد؛ طهارتی که به اراده مستقیم خداوند محقق شده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/ ۳۳). هر دو تفسیر «قمی» و «البرهان» در این نکته هم‌نظرند که آیه مذکور در شأن پنج

تن آل عبا (پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) نازل شده است. (قمی، ۱۴۰۴: ۲/ ۱۹۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۴/ ۴۴۳) داستانی که در ذیل این آیه به عنوان شأن نزول آمده، به اختصار چنین است: روزی پیامبر (ص) در خانه ام سلمه بود که علی، فاطمه، حسن و حسین وارد شدند. حضرت آنان را زیر عبای خبیری فراخواند، خود نیز همراه آنها به زیر عبا رفت و فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ وَعَدْتَنِي فِيهِمْ مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا!» «خدایا، اینان خاندان من هستند که درباره آنها به من وعده دادی، آنچه را که به من وعده داده‌ای. خدایا، پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان». ام سلمه پرسید: آیا من هم از اهل بیت شما هستم؟ حضرت فرمود: «تو بر خیر و نیکی هستی، اما اینان اهل بیت من هستند.» (قمی، ۱۴۰۴: ۲/ ۱۹۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۴/ ۴۴۲-۴۴۳). در روایتی بحرانی جمله‌ای اضافه تر می‌آورد و آن اینکه پیامبر وقتی آنها را تحت عبا برد فرمودند: «...خدایا، هر پیامبری خانواده و اهلی دارد و اینها خانواده و اهل من هستند» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۴/ ۴۴۳). این روایات نشان می‌دهد دایره شمول آیه محدود است و همسران پیامبر را دربر نمی‌گیرد. قمی در ادامه با استناد به روایتی از ابوالجارود از زید فرزند امام سجاد علیه السلام، کسانی را که شأن نزول این آیه را به همسران پیامبر تفسیر و تاویل می‌کنند جاهل می‌داند و در پاسخ آنها به این روایت استناد می‌کند: «برخی از نادانان ادعا می‌کنند که این آیه مربوط به همسران پیامبر است، اما آنها دروغ گفته‌اند و گناه کرده‌اند. اگر مربوط به همسران پیامبر بود، می‌فرمود: «تا پلیدی را از شما دور کنم و شما را کاملاً پاک کنم» و زبان آن مؤنث می‌بود، مانند آیه: «وَذَكِّرُوا مَا يُتْرَىٰ فِي بُيُوتِكُمْ» (احزاب/ ۳۳) و یا آیه «لَا تَبْتَغُوا...» (احزاب/ ۳۳). «شما مانند هیچ یک از زنان دیگر خود را آشکار نکرده‌اید.» (قمی، ۱۴۰۴: ۲/ ۱۹۳). به عبارت دیگر قمی با استدلال نحوی از زید فرزند امام سجاد (ع) نقل می‌کند که: اگر مراد از اهل بیت، همسران پیامبر بودند، باید «عَنْكَنَّ» و «يُطَهَّرُ كُنَّ» (مؤنث جمع) می‌آمد، نه «عَنْكُمْ» و «يُطَهَّرُ كُمْ» (مذکر جمع)؛ بنابراین آیه ویژه پنج تن است. (قمی، ۱۴۰۴: ۲/ ۱۹۴).

بحرانی در البرهان نیز روایات متعددی را در این باره آورده که نشان می‌دهد آیه در شأن امام علی و فرزندان اوست؛ برای نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌شود: عبدالله بن مسعود از پیامبر (ص) نقل می‌کند که هر پیامبری وصی دارد و وصی من علی بن ابی طالب است. در روایتی دیگری امام صادق (ع) می‌فرماید: منظور از آیه، ائمه و ولایت آنان است؛ هر کس داخل ولایت شود، گویا وارد خانه پیامبر شده است (بحرانی، ۱۳۷۴: ۴/ ۴۴۳). در روایت مفصلی از امام علی (ع) آمده که پیامبر (ص) پس از نزول آیه فرمود: این آیه درباره تو، دو فرزندت حسن و حسین، و نه امام از نسل حسین (علی بن حسین، محمد باقر، جعفر صادق، موسی کاظم، علی رضا، محمد جواد، علی هادی، حسن عسکری و حجت مهدی) نازل شده است. علی (ع) می‌گوید: نام آنان را بر ساق عرش دیدم که نوشته بود: «اینان امامان پس از تو هستند، پاک و معصوم‌اند» (بحرانی، ۱۳۸۹: ۴/ ۴۴۳-۴۴۴). از مجموع سخنان قمی و بحرانی استفاده می‌شود که اهل بیت در آیه، منحصرأ پنج تن آل عبا و به تعبیر روایات امام علی و یازده امام از نسل ایشان هستند و همسران پیامبر در این شمولیت راه ندارند. طهارت یادشده در آیه نیز عصمت از هرگونه گناه و شک است که به اراده الهی تحقق می‌یابد. علاوه بر اینکه ولایت و امامت حضرت علی (ع) و فرزندان معصومش، ادامه مستقیم هدایت نبوی است و تمسک به قرآن و اهل بیت، شرط رهایی از گمراهی است. بنابراین، آیه تطهیر نه تنها سندی بر پاکی ذاتی اهل بیت، که سندی محکم بر وجوب پیروی از ولایت آنان و تداوم امامت در نسل ایشان تا روز قیامت است.

تحلیل تطبیقی و روش شناختی

در آیه تطهیر، تفاوت روش شناختی دو مفسر به خوبی نمایان می شود. قمی علاوه بر نقل روایت شأن نزول، با استدلال نحوی (تفاوت ضمیر مؤنث و مذکر) به اثبات انحصار آیه به پنج تن آل عبا پرداخته و رویکردی اجتهادی-روایی در پیش گرفته است. در مقابل، بحرانی صرفاً با تکرار روایات (از جمله روایت طولانی درباره دوازده امام) به اثبات مطلب پرداخته و از هرگونه استدلال عقلی یا زبانی خودداری کرده است. از این منظر، قمی در این آیه موفق تر عمل کرده است؛ زیرا هم به نقل معصومانه تکیه کرده و هم با استدلال نحوی، خوانش رقیب (انطباق آیه بر همسران پیامبر) را به چالش کشیده است. رویکرد اخباری محض بحرانی در اینجا، اگرچه از تنوع روایی برخوردار است، اما از تحلیل زبانی که می توانست استدلال را مستحکم تر کند، غافل مانده است. بنابراین، در آیه تطهیر، روش اجتهادی-روایی قمی بر روش روایی محض بحرانی برتری دارد.

۳.۵. آیه مباهله

آیه مباهله یکی از نمونه های روشن از مقام و جایگاه امام علی و اهل بیت (علیهم السلام) است که در آن خداوند فرمان می دهد تا پیامبر (ص) و اهل بیتش در مباهله با مسیحیان حاضر شوند: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» (آل عمران / ۶۱).

قمی و بحرانی در تفسیر روایی خود در ذیل این آیه به روایتی تقریباً طولانی استناد می دهند و هر دو بر صحیح بودن روایت تاکید می کنند؛ تنها با این تفاوت که بحرانی جمله ای اضافه تر را در روایت می ورد. همچنین روایات قابل توجهی را از امامان معصوم در بیان این آیه و اثبات بر ولایت و امامت اهل بیت در ذیل این آیه جمع اوری کرده است. سول خدا (ص) به مسیحیان نجران فرمود: «با من مباهله کنید؛ اگر راستگو باشم، لعنت خدا بر شما نازل شود و اگر دروغگو باشم، لعنت بر من نازل گردد. مسیحیان گفتند: با ما از روی انصاف سخن گفتی. قرار گذاشتند همین کار را انجام دهند. وقتی به منزل خود برگشتند، رؤسا و بزرگان شان گفتند: اگر خودش به تنهایی بیاید، با او مباهله می کنیم، چون می فهمیم که او پیامبر نیست؛ و اگر با خانواده اش بیاید، مباهله نمی کنیم، زیرا هیچ کس علیه زن و بچه اش اقدام نمی کند مگر آنکه ایمان و یقین داشته باشد که خطری در میان نیست و در این صورت در ادعایش راستگوست. فردا صبح به سوی رسول خدا (ص) روانه شدند. دیدند که تنها رسول خدا، علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباهله آمده اند. مسیحیان پرسیدند: اینان چه کسانی هستند؟ گفتند: این مرد، پسرعمو، وصی و داماد اوست؛ این دخترش فاطمه (سلام الله علیها) است و این دو کودک، دو فرزندش حسن و حسین (علیهم السلام) هستند. مسیحیان سخت دچار وحشت شده و به رسول خدا (ص) گفتند: ما حاضریم تو را راضی کنیم، ما را از مباهله معاف بدار. رسول خدا (ص) با ایشان به پرداخت جزیه مصالحه کرد و مسیحیان به دیار خود برگشتند». (قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۶۳۲/۱).

تنها افزوده تفسیر البرهان نسبت به روایت قمی، نقل از ثعلبی است. بحرانی در ادامه فرازهایی را می آورد که حاکی از تسلیم شدن نجرانی ها و پرداخت جزیه را دارد: «اسقف مسیحیان به آنان گفت: اگر مباهله کنید، نابود می شوید؛ و اگر نکنید، فقط دینتان (اعتقاد به عیسی) از بین می رود. پس با او مصالحه کنید و بروید. پیامبر (ص) به اهل بیت

خود فرمود: هنگامی که دعا کردم، آمین بگوید. اسقف نجران گفت: ای مسیحیان! چهره‌هایی می‌بینم که اگر به خدا سوگند دهند کوهی را نابود کند، حتماً نابود خواهد شد. مباحله نکنید که هیچ مسیحی تا قیامت بر زمین نمی‌ماند. آنگاه گفتند: ای ابوالقاسم! ما مباحله نمی‌کنیم؛ تو بر دین خود، ما بر دین خود. پیامبر فرمود: اگر مباحله را نپذیرید، باید مسلمان شوید تا احکام مسلمانان بر شما جاری شود. نپذیرفتند. پیامبر اعلان جنگ داد. گفتند: طاقت جنگ نداریم؛ با شما مصالحه می‌کنیم به شرط آنکه با ما نجنگید و ما را از دینمان برنگردانید. هر سال دو هزار اسلحه (هزار در ماه صفر و هزار در ماه رجب) به شما می‌دهیم. پیامبر مصالحه کرد. سپس فرمود: عذاب اهل نجران را فراگرفته است؛ اگر مباحله می‌کردند، مسخ می‌شدند (به بوزینه و خوک) و بیابان بر آنان آتش می‌شد. خداوند نجران و اهلس را نابود خواهد کرد، حتی پرندگان روی درختان. هنوز یک سال نگذشته بود که نابود شدند. (بحرانی، ۱۳۷۴: ۶۳۶/۱). بنابر این ساختار آیه نشان‌دهنده صداقت و انصاف پیامبر و فرصتی برابر برای مباحله بود.

صاحب البرهان روایات قابل توجه دیگر را در ذیل آیه مباحله و در شأن نزول آن می‌آورد تا آیه را با رویکردی تحلیلی به سوی اثبات ولایت امام علی و اهل بیت سوق دهد و این آیه را از مهمترین آیات اثبات ولایت معرفی کند. در حقیقت آیه مباحله با تصریح به همراهی «ابناءنا، نساءنا، انفسنا» به عنوان اهل بیت، امام علی (علیه السلام) را «نفس پیامبر» معرفی کرده و جایگاه عصمت، امامت و ولایت او را در باور شیعه اثبات می‌کند. (بحرانی، ۱۳۷۴: ۶۳۷-۶۳۹/۱).

تحلیل تطبیقی و روش‌شناختی

در آیه مباحله، هر دو مفسر روایت مباحله را با تفصیل نقل کرده‌اند، اما بحرانی با افزودن نقل از ثعلبی و نیز روایات تکمیلی درباره‌ی سرنوشت مسیحیان نجران، گستره‌ی روایی خود را وسیع‌تر ساخته است. قمی با اختصار، بر اصل واقعه و دلالت آن بر «نفس پیامبری» علی (ع) تأکید دارد، در حالی که بحرانی با رویکردی تحلیلی-روایی، این آیه را در زمره‌ی «مهم‌ترین آیات اثبات ولایت» معرفی کرده و با گردآوری روایات متعدد، ابعاد مختلف آن را آشکار ساخته است. از این جهت، بحرانی در این آیه موفق‌تر عمل کرده است؛ زیرا با توسعه‌ی دایره‌ی روایات، مخاطب را با لایه‌های مختلف این واقعه (تاریخی، کلامی و اعتقادی) آشنا می‌سازد. با این حال، اختصار قمی نیز از جهت تمرکز بر اصل دلالت و پرهیز از اطاله‌ی کلام، برای پژوهش‌های فشرده مفیدتر است.

۴.۵. آیه ابلاغ

آیه ابلاغ از دیگر آیاتی است که بر جایگاه ولایت و جانشینی امام علی علیه السلام تصریح می‌کند. پیامبر اکرم (ص) در واپسین گام‌های رسالت خویش، به ویژه در حادثه غدیر، مأمور شد تا ولایت علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان وصی و جانشین خود اعلام کند. اما فضای مسموم نفاق و دشمنی‌های پنهان و آشکار برخی اصحاب نسبت به امیر مؤمنان (ع)، پیامبر را در آغاز با احتیاط و نگرانی روبه‌رو ساخت؛ چه می‌ترسید که مخالفت‌ها، امت را دچار تفرقه کند یا پیام الهی، تکذیب شود. در چنین شرایطی، آیه نازل شد:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده / ۶۷). در ذیل این آیه، هر دو مفسر بر این نکته هم‌رأی‌اند که آیه در بازگشت از حجه‌الوداع، در منطقه «غدیر خم» فرود آمد. پیامبر در همان جا توقف کرد، مردم بازگردانده شدند، منبری برپا گشت و خطبه معروف خوانده شد. آن حضرت سه بار از مردم پرسید: «آیا می‌دانید من اولی‌تر به شما هستم از خودتان؟» و پس از تأیید آنان، دست علی (ع) را چنان بالا برد که سفیدی زیر بغلش دیده شد و فرمود: «هر کس من مولای اویم، این علی مولای اوست. خداوندا، دوست بدار دوستداران علی را و دشمن بدار دشمنان علی را». در این هنگام، عمر برخاست و پرسید: «یا رسول الله، این نصب ولایت از جانب خداست یا از سوی تو؟» پیامبر فرمود: «سوگند به خدا که از جانب اوست و من راضی هستم» (قمی، ۱۴۰۴ / ۱ / ۱۷۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴ / ۲: ۳۳۴). صاحب البرهان در ذیل آیه روایاتی دیگر را بیان می‌کند که نشان می‌دهد انکار امامت امام علی علیه‌السلام مساوی با بی‌ایمانی، کفر به خدا و نبوت رسول خدا (ص) و شناخته نشده یارن خداست. در روایتی از امام باقر علیه‌السلام درباره شأن نزول این آیه چنین آمده است: «کمال دین با ولایت علی (ع) بود. پیامبر فرمود: امت من هنوز فاصله زیادی با جاهلیت ندارند و اگر این مسئله را بگویم، هر کس چیزی خواهد گفت. سپس آیه نازل شد». در روایتی دیگر از رسول خدا (ص) آمده است: «خداوند هیچ کرامتی به من نداد، مگر آنکه مانندش را به تو بخشید. هر که امامت تو را انکار کند، به من ایمان ندارد و هر که به تو کفر ورزد، به نبوت من اقرار نکرده است. اگر تو نبودی، حزب الله شناخته نمی‌شد» (بحرانی، ۱۳۷۴ / ۲: ۳۳۴). سایر روایات دیگر در البرهان نیز تأکید می‌کنند که آیه به روشنی درباره ولایت علی (ع) نازل شد، و خداوند پیامبر را از هر خطر مصون داشت، به گونه‌ای که جایی برای تقیه نماند. امام صادق (ع) با تأسف فرمود: «با وجود ده هزار شاهد در غدیر، علی (ع) به حق خود نرسید، در حالی که در قضاوت، دو شاهد کافی است». این گزارش‌ها نشان می‌دهد که واقعه غدیر تنها یک رویداد تاریخی نیست، بلکه نقطه عطفی در تکامل رسالت و آغاز رسمی امامت است. تأمل در این روایات که قمی و بحرانی در ذیل آیه ابلاغ آوردند، نشان می‌دهد که دین بدون ولایت علی (علیه‌السلام) نه تنها ناقص است، بلکه کمال آن تنها با پذیرش این حقیقت حاصل می‌شود. علاوه بر اینکه پیامبر نیز بدون ابلاغ آن، رسالت خود را انجام نداده می‌دانست. همچنین نشان می‌دهد که امامت، جدای از نبوت نیست، بلکه راه و نور و حجت پس از آن است؛ به گونه‌ای که خط تمایز بین ایمان و نفاق، شناخت حق از باطل و در نهایت هدایت به سوی خدا است.

تحلیل تطبیقی و روش‌شناختی

در آیه ابلاغ، هر دو مفسر بر نزول آیه در غدیر خم و دلالت آن بر ولایت علی (ع) تأکید دارند. بحرانی با نقل روایاتی که انکار ولایت را مساوی با کفر به خدا و نبوت معرفی می‌کند، رویکردی کلامی-اعتقادی به آیه بخشیده و آن را در نظام توحیدی هدایت تبیین کرده است. قمی اما با اختصار، بر اصل واقعه و خطابه‌ی پیامبر (ص) متمرکز شده و از بسط کلامی پرهیز کرده است. از منظر کارآمدی در اثبات ولایت، بحرانی با تأکید بر اینکه «اگر تو نبودی، حزب الله شناخته نمی‌شد»، آیه را به سطحی فراتر از یک رویداد تاریخی ارتقا داده و آن را به اصل بنیادین امامت پیوند زده است. بنابراین، در این آیه نیز بحرانی از جهت تعمیق کلامی بر قمی برتری دارد؛ هرچند قمی در نقل دقیق واقعه از اعتبار بیشتری برخوردار است.

۵.۵. آیه اولی الامر

از دیگر آیاتی که به جایگام امام علی علیه السلام می‌پردازد، آیه ۵۹ سوره نساء است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء / ۵۹). قمی و بحرانی در منابع تفسیری خود، با استناد به روایاتی مختلف مقصود از «اولی الامر» را در این آیه، امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌دانند (قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۴۱۰). بحرانی با استناد به روایتی از امام صادق (علیه السلام) و دیگر روایات حسن و حسین و سایر اهل بیت علیهم السلام را نیز در دایره شمول این آیه قرار می‌دهد. در روایتی چنین آمده است: «جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: هنگامی که خداوند این آیه را بر پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله) نازل کرد، گفتم: ای رسول خدا! ما خدا و پیامبرش را شناختیم، پس اولوالأمری که خداوند اطاعت از آنها را به اطاعت از شما پیوند داده است، چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: ای جابر! آنها خلیفه و جانشین من و بعد از من امامان مسلمانان هستند. اول علی ابن ابی طالب (علیه السلام)، سپس حسن (علیه السلام)، بعد از او حسین علیه السلام، بعد علی بن حسین (علیه السلام)، محمد بن علی (علیه السلام) که در تورات به «باقر» معروف است؛ تو او را خواهی دید، پس وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. پس از او صادق، جعفر بن محمد (علیه السلام) و بعد از او موسی بن جعفر (علیه السلام)، علی بن موسی (علیه السلام)، محمد بن علی (علیه السلام)، علی بن محمد (علیه السلام)، حسن بن علی (علیه السلام) و سپس امامی که هم نام و هم کنیه من است، حجت خدا در زمین و بقیه خدا در میان بندگانش است، فرزند حسن بن علی (علیه السلام)، او کسی است که خداوند، ذکر و یاد خود را پس از گشودن شرق و غرب به دست این امام، در زمین گسترش می‌دهد» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۰۳).

در حدیثی دیگر آمده که عیسی بن سری روایت کرده است که به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم که درباره پایه‌هایی که اسلام بر آنها استوار گشته است برای من بفرما، به طوری که چون به آنها چنگ بزنم، عملم پاک باشد و غیر از آن چیزهای دیگری که نمی‌دانم به من زیان نرسانند، حضرت فرمود: گواهی دادن به یگانگی خدا و اینکه در اموال، حق زکات وجود دارد و ولایتی که خداوند بزرگ به آن امر فرموده است و آن ولایت آل محمد علیهم السلام است. راوی گفت: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، مانند این است که به مرگ جاهلیت مرده باشد. خداوند بزرگ می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ». اولی الامر، اول علی (علیه السلام) بود و پس از او حسن علیه السلام، و پس از او حسین علیه السلام، بعد علی بن حسین (علیه السلام) و بعد محمد بن علی (علیه السلام) و امر امامت این گونه باشد. به راستی که شایسته نیست، زمین بدون امام باشد و هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. بیشترین وقتی که شخص به شناخت امام خود نیاز دارد، لحظه‌ای است که نفس او به اینجا رسیده باشد (و با دست به سینه‌اش اشاره کرد) آن گاه خواهد گفت: اعتقاد نیکی داشتم».

در برخی روایات نیز امام به صراحت بر پیروی از اهل بیت تأکید شده است: امام باقر (علیه السلام) درباره این آیه فرمود: «منظور خداوند به طور ویژه، ما هستیم. خداوند به تمام مؤمنین تا روز قیامت دستور داده است تا از ما اطاعت کنند». (بحرانی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۶۶). امام باقر (علیه السلام) در تأکید بر ولایت و اهل استنباط علم الهی، بر این نکته مهم تأکید دارند که ولایت و راهنمایی الهی تنها باید به دست پاک‌زادگان و اهل صفا از خاندان پیامبران باشد.

این رویکرد، بر اساس تعریفی خاص از «ولایت» است که نه صرفاً قدرت سیاسی بلکه حکمرانی علمی و معنوی را در بر می‌گیرد. ایشان مخالفت با سپردن این جایگاه به کسانی که فاقد این ویژگی‌ها هستند را نوعی خروج از فرمان الهی دانسته و از گمراه شدن پیروان چنین گروه‌هایی خبر می‌دهند (ابن بابویه، ۱۳۵۴: ۱/۲۱۹). امام رضا (علیه‌السلام) نیز در تبیین مفهوم «اهل استنباط» به‌طور صریح این مقام را به آل محمد علیهم‌السلام اختصاص داده و آنان را تنها کسانی می‌داند که توانایی استخراج و استنباط احکام قرآنی و فهم دقیق شرعی را دارند. این دیدگاه، نقش علمی و تفسیرگری اهل بیت را برجسته می‌سازد و بر حجت بودن آنان تأکید می‌کند؛ حجتی که بدون آن، درک صحیح از دین امکان‌پذیر نیست (حویزی، ۱۳۷۳: ۱/۵۲۳). سرانجام، نظر امام باقر (علیه‌السلام) درباره مصداق «اولی الامر» که آنان را امامان معصوم می‌داند فصل الخطاب این مجموعه روایات است و جایگاه این مقوله را نه تنها در حوزه سیاسی بلکه در حوزه‌های معرفتی و اخلاقی تثبیت می‌کند. این آموزه‌ها نشان می‌دهند که درک درست و جامع از دین اسلام، تنها از طریق اولی الامر اهل بیت علیهم‌السلام میسر است و هر تلاشی برای کنار زدن آنان از این جایگاه، نوعی مخالفت با مشیت الهی و خدشه به ساختار توحیدی هدایت است.

با تأمل در مجموعه روایات نقل شده در دو تفسیر گرانقدر قمی و بحرانی، چنین برمی‌آید که این دو مفسر بزرگ شیعی، در مسئله «اولی الامر» بر یک اصل مشترک و بنیادین تأکید می‌ورزند: انحصار امامت و ولایت الهی در خاندان رسالت (علیهم‌السلام) از مسیر نصّ پیامبر اکرم (ص). آنچه تفسیر قمی با اختصار و اتکا بر روایات اولیه به آن اشاره می‌کند، تفسیر البرهان با گسترده‌گی بیشتر و نقل اسناد متنوع، به ویژه از اصول معتبری چون کافی کلینی، بسط و تفصیل می‌دهد. نکته مهم معرفتی در این روایات، پیوند ناگسستنی «اطاعت از اولی الامر» با «اطاعت از خدا و رسول» است. به تعبیری، اطاعت از امامان معصوم نه یک دستور فرعی، بلکه عین اطاعت از سلسله‌مراتب هدایت الهی تلقی شده است. از منظر روش‌شناختی، رویکرد قمی و بحرانی مبتنی بر «تفسیر روایی محض» است؛ یعنی هیچ تفسیری از آیه بدون استناد به حدیث از امامان (ع) پذیرفته نیست. این روش، هرچند در اعتبارسنجی سندی نیازمند دقت است، اما از جهت کشف مراد جدی آیات ولایت، غنایی کم‌نظیر دارد.

تحلیل تطبیقی و روش‌شناختی

در آیه اولی الامر، تفاوت رویکرد دو مفسر به‌وضوح قابل مشاهده است. قمی با اختصار، مصداق «اولی الامر» را امام علی (ع) معرفی کرده و از بسط بیشتر خودداری نموده است. در مقابل، بحرانی با نقل روایت مفصل جابر بن عبدالله انصاری، دوازده امام را به‌عنوان مصداق کامل آیه معرفی کرده و با روایات متعدد دیگر، بر استمرار امامت در نسل اهل بیت تأکید ورزیده است. رویکرد بحرانی در اینجا از جهت جامعیت و استمرار تاریخی برتری دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که اولی الامر منحصر به یک شخص نیست، بلکه سلسله‌ای از امامان معصوم را شامل می‌شود که هدایت جامعه را تا قیامت بر عهده دارند. از این منظر، بحرانی با رویکرد اخباری-تاریخی خود، تفسیری جامع‌تر و مستندتر از آیه ارائه داده است. هرچند اختصار قمی نیز از جهت وضوح و تمرکز بر اصل مطلب ارزشمند است، اما برای اثبات استمرار امامت، تفسیر بحرانی کارآمدتر به نظر می‌رسد.

۵.۶. آیه اکمال دین

یکی از آیات کلیدی و تعیین کننده در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علی (ع)، آیه اکمال دین است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/ ۳). دو مفسر شیعه در ذیل این آیه روایات مختلفی را بیان می کنند و هر دو در تفسیر روایی این آیه هم رأی هستند. با این تفاوت که بحرانی صاحب البرهان روایات مختلفی را برای اثبات کلام خود ارائه می دهد. در روایتی در ذیل این آیه امام باقر (ع) فرمود: «آخرین واجبی که خداوند نازل نمود، ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) و ائمه معصومین (ع) بود و بعد از آن دیگر واجبی نازل نشد، جز آیه "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ" که در محلی به نام کراع الغمیم نازل شد و رسول خدا (ص) مسئله ولایت را در جحفه ابلاغ فرمود.» (قمی، ۱۴۰۴: ۱/ ۴۷۸). بحرانی در روایتی دیگر از علی بن ابراهیم چنین آورده است که: «این آیه به هنگام ولایت یافتن امیرالمؤمنین (ع) نازل شد» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۳/ ۵۳۶). در روایتی دیگر از امام رضا (ع) روایت شده: «امر امامت از جمله مقوله تمام و تکمیل دین است. رسول خدا (ص) دعوت حق را لبیک نگفت، مگر پس از آنکه برای امت خود، چهار گوشه دینشان را تبیین کرد و علی (ع) را برایشان علامت و امام قرار داد. هر کس ادعا کند خدا دین خود را کامل نکرده، کتاب خدا را رد کرده و کافر است» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۵۳۷). در روایتی دیگر از امام باقر و صادق (علیهما السلام) آمده است: «این آیه پس از آن نازل شد که پیامبر (ص) علی (ع) را در روز غدیر خم به عنوان پیشوا و علامت راه بندگان قرار داد و این آخرین فریضه بود.» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۵۳۸). بحرانی روایات زیاد و مختلفی را در ذیل این آیه آورده که نشان می دهد عدم ولایت پذیری و تبعیت از خاندان رسول خدا، انسان در سردرگمی خواهد بود و راه خلاصی از آن تبعیت پذیری است (بحرانی، ۱۳۷۴: ۵۴۱-۵۴۰). از ظاهر آیه اکمال و شأن نزول آن، تا سخنان صریح پیامبر و شهادت صحابه بزرگ، همه بر این حقیقت تأکید دارند که ولایت علی (ع)، محور کمال دین و تمامیت نعمت الهی است؛ نه فقط جانشینی ظاهری، بلکه تداوم جریان هدایت الهی پس از پیامبر.

با تأمل در مجموعه روایات نقل شده در تفاسیر قمی و بحرانی پیرامون آیه اکمال، پیوند زمانی و محتوایی نزول آیه با واقعه غدیر بدست می آید. همچنین این هم زمانی، نشان دهنده آن است که «کمال دین» بدون ولایت امکان ندارد. تعبیر «آخرین فریضه» بودن ولایت نیز مؤید این معناست. علاوه بر اینکه تأکید انحصار ولایت در اهل بیت و ۱۲ امام نشان می دهد که ولایت، مقوله ای تعیین یافته از سوی خداست نه انتخابی مردمی و انکار آن مساوی با کفر، عدم کمال دین و عدم قبولی سایر فریضه هاست.

تحلیل تطبیقی و روش شناختی

در آیه اکمال دین، هر دو مفسر بر هم زمانی نزول آیه با واقعه غدیر تأکید کرده و ولایت را «آخرین فریضه» معرفی می نمایند. قمی با نقل روایت امام باقر (ع) که ولایت را آخرین واجب نازل شده معرفی کرده، به نتیجه گیری کلیدی (کمال دین در گرو ولایت) دست یافته است. بحرانی اما با نقل روایات متعدد از امام رضا (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، این مطلب را از ابعاد مختلف (کلامی، تاریخی و اعتقادی) بررسی کرده و با تأکید بر اینکه انکار ولایت مساوی با کفر و رد کتاب خداست، لایه های عمیق تر این آیه را آشکار ساخته است. از این جهت، بحرانی

در این آیه نیز موفق‌تر عمل کرده است؛ زیرا با تکرار روایات، هم‌نشینی نزول آیه با غدیر را مستندتر ساخته و پیوند ناگسستنی ولایت با کمال دین را به‌خوبی تبیین کرده است. با این حال، روایت قمی از جهت صراحت و اختصار، برای استدلال‌های سریع و فشرده کارآمدتر است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نتایج و دستاوردهای زیر را به دنبال داشت:

اثبات قرآنی ولایت امام علی (ع) با تکیه بر شأن نزول‌های روایی: در تفاسیر قمی و البرهان، آیات ولایی (ولایت، تطهیر، مباحله، ابلاغ، اولی الامر و اکمال دین) همگی با استناد به روایات اهل بیت (ع)، به‌طور صریح یا ضمنی در شأن و منزلت امام علی (ع) نازل شده‌اند. این آیات بر اساس شأن نزول‌های منقول از معصومان، جایگاه الهی امام علی (ع) را در قرآن تثبیت می‌کنند.

هم‌رأیی قمی و بحرانی در اصل اثبات و جایگاه ولایت، با تفاوت در کمیت و گستردگی روایات: هر دو تفسیر در انحصار آیات ولایی به امام علی (ع) و اهل بیت اشتراک نظر دارند؛ اما تفسیر قمی (کهن، قرن سوم) با رویکردی انتخابی و مختصر، عمدتاً به روایات کلیدی از امام باقر و صادق (ع) اکتفا کرده، در حالی که تفسیر البرهان (قرن یازدهم) با رویکردی جامع و اخباری، روایات متعددی را از منابع مختلف شیعه و حتی اهل سنت (در صورت هماهنگی با فضایل اهل بیت) گردآوری کرده است.

به عبارت دیگر؛ بر اساس بررسی تطبیقی شش آیه‌ی ولایت در دو تفسیر قمی و البرهان، می‌توان گفت که هر دو مفسر در اصل اثبات ولایت امام علی (ع) هم‌رأی هستند، اما از حیث روش‌شناختی و کارآمدی، تفاوت آشکاری دارند. تفسیر البرهان با رویکرد جامع‌نگر اخباری، با گردآوری گسترده‌ترین روایات از ۵۴ منبع مختلف و پوشش ابعاد گوناگون ولایت (تکوینی، تشریعی، کلامی و تاریخی)، در کمیت، تنوع و مستندسازی همه‌جانبه‌ی ولایت موفق‌تر عمل کرده است و برای مخاطب امروزی که به دنبال ادله‌ی گسترده است، مفیدتر به نظر می‌رسد. با این حال، تفسیر قمی با رویکردی گزینش‌گر و مختصر، هرچند از حیث کمی محدودتر است، اما از جهت اصالت، اعتبار سندی و اتکا به روایات کهن برتری دارد و در مواردی مانند آیه تطهیر با بهره‌گیری از استدلال نحوی، رویکردی اجتهادی در کنار نقل نشان داده است.

ولایت، نه یک امر سیاسی صرف، بلکه حقیقتی الهی و تکوینی: بر اساس روایاتی از امام باقر (ع) در البرهان، ولایت اهل بیت با ولایت خداوند گره خورده است («جَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ وَ وَلَايَتَنَا وِلَايَتَهُ»). بنابراین ولایت علی (ع) یک مقام الهی و تعیین‌شده از سوی خداست، نه یک قرارداد اجتماعی یا انتخاب مردمی؛ اطاعت از آن عین اطاعت از خداست.

عصمت اهل بیت (ع) به عنوان شرط امامت: در تحلیل آیه تطهیر، هر دو مفسر بر اراده الهی بر عصمت اهل بیت تأکید دارند. قمی با استدلال نحوی (ضمیر مذکر جمع «عَنْكُمُ») اثبات می‌کند که آیه مختص پنج تن آل عبا است و همسران پیامبر را شامل نمی‌شود. بحرانی نیز با روایات متعدد، این عصمت را تا دوازده امام ادامه می‌دهد. عصمت، پیش شرط ضروری برای اطاعت مطلق از امام است.

کمال دین در گرو ولایت علی (ع) و ائمه (ع): در آیه اکمال دین، از نظر قمی و بحرانی، «آخرین فریضه» نازل شده ولایت است. پیامبر (ص) بدون ابلاغ ولایت، رسالت خود را کامل نمی‌دانست. پس از نزول این آیه، دیگر هیچ فریضه‌ای نازل نشد. بنابراین ولایت مکمل دین است و بدون آن اسلام ناقص می‌ماند؛ انکار آن مساوی با کفر و انکار کمال قرآن است.

نقد ضمنی رویکردهای رقیب (تفسیر به رأی و انکار ولایت): مقاله به نقل از روایات البرهان، به نقد تفسیرهایی می‌پردازد که آیه ولایت را در مورد دیگران (مانند ابوبکر) دانسته‌اند. داستان عمر که گفت «چهل انگشت در رکوع صدقه دادم اما آیه نازل نشد» نشان می‌دهد که انحصار این آیه بر علی (ع) یک حقیقت تاریخی و روایی است. همچنین اشاره به فخر رازی به عنوان مفسری اهل سنت که اذعان دارد آیه در شأن علی (ع) است، هرچند آن را صرفاً فضیلت می‌داند نه دلیل بر امامت.

نقش مکمل دو تفسیر در نظام معرفتی شیعه: تفسیر قمی پایه‌گذار اصل ولایت با تکیه بر روایات کهن و اصیل است، در حالی که تفسیر البرهان توسعه‌دهنده و مستندساز گسترده آن با رویکردی جامع و اخباری است. این دو تفسیر در یک زنجیره معرفتی قرار دارند و مطالعه تطبیقی آن‌ها به درک عمیق‌تری از تحول اندیشه تفسیری شیعه در طول قرون کمک می‌کند.

قرآن مهم‌ترین منبع اثبات ولایت (در صورت خوانش روایی): مقاله نتیجه می‌گیرد که قرآن کریم، به شرط آنکه با روش تفسیر روایی و استناد به روایات اهل بیت (ع) خوانده شود، مهم‌ترین منبع اثبات ولایت امام علی (ع) است. آیات ولایت یک شبکه معنایی به هم پیوسته را شکل می‌دهند که امامت را از جنبه‌های مختلف (عصمت، اطاعت، کمال دین، جانشینی) اثبات می‌کند.

امامت یک اصل قرآنی است، نه یک باور وارداتی: این پژوهش نشان می‌دهد که امامت صرفاً یک باور برگرفته از منابع حدیثی نیست، بلکه مستقیماً از قرآن کریم قابل استخراج و اثبات است. بنابراین می‌توان در گفت‌وگوهای کلامی با سایر مذاهب، مستقیماً به قرآن استناد کرد.

ضرورت بازاندیشی در روش‌های تفسیری برای تبیین ولایت: رویکرد روایی-تفسیری در تحلیل آیات ولایت، بستری مناسب برای استخراج مبانی قرآنی امامت فراهم می‌سازد و می‌تواند الگویی علمی برای بازاندیشی نسبت دین، تفسیر و کلام شیعی باشد. این پژوهش زمینه مناسبی برای توسعه پژوهش‌های تطبیقی در قلمرو مطالعات تفسیری و اعتقادی ایجاد می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد، ۱۹۸۴م، تفسیر التحرير والتنویر، تونس.
۳. آقابزرگ تهرانی (۱۴۰۸) الذریعة إلى تصانیف الشيعة، تهران، اسماعیلیان قم.
۴. ایازی، سید محمد علی (۱۴۱۴ق)، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۵. ایازی، محمدعلی، ۱۴۱۴ق، المفسرون: حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. بابایی، علی اکبر (۱۳۸۱). مکاتب تفسیری، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۷. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۰). تاریخ تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۶) بررسی مکاتب: روش های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. بابائی، علی اکبر (۲۰۶). شیعه و تفسیر روایی؛ تطورات، امتیاز و کاستی ها، انجمن معارف اسلامی سال دوم بهار ۱۳۸۵ شماره ۲، ص ۷۱-۹۷.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴) البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت.
۱۱. رمضانی، رضا (۱۳۹۶) روش شناسی تفسیر انفسی عرفانی، از صفحه ۲۰۷ تا ۲۲۱، فصلنامه عرفان اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۹، بهار ۹۸.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰). فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
۱۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴) تفسیر القمی، تحقیق: موسوی جزائری، طیب، قم، دارالکتاب.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳) الکافی، تهران، جلد ۱، دارالکتب الاسلامیه
۱۵. نجاشی، ابوالعباس احمد (۱۳۶۵). رجال النجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

